

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

تبیین آخرین نکته‌ی مهم پیرامون آیه 39 حج؛

نسبت به آیه شریفه 39 از سوره مبارکه حج که فرمود: **(أَذِّنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأَنَّهُمْ ظُلُمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ)** یک نکته و دو موید را برای تکمیل بحث باید تذکر بدهیم که عبارتند از:

نکته‌ی مهم در رد نظریه اهل سنت:

بنابر دو موید روایی، چه بسا از حیث شان نزول، آیه خاص باشد، ولی الفاظ آیه عمومیت داشته باشد، لذا نباید بر مورد خاص اکتفا نمود؛

راجع به شأن نزول این آیه شریفه بود که مطالبی را بیان کردیم و اساساً با قطع نظر از آن بحث اصولی که در اصول مطرح می‌شود که چه بسا سبب و شأن نزول یک آیه‌ای مورد خاص است، اما اگر لفظ عام باشد و آیه شریفه، عمومیت داشته باشد، اینجا دیگر اکتفای بر آن مورد خاص نمی‌کنیم. این بحثی است که علمای اصول، این را به عنوان یک امر مسلم قرار دادند. باز برای اینکه این مطلب اصولی در مورد قرآن تحکیم شود، بعضی از روایات وارد شده که مؤید این نظریه است. و بعبارة اُخری اگر کسی بگوید ممکن است بین قرآن و روایات این فرق وجود دارد که:

در قرآن:

اگر در قرآن یک آیه شریفه‌ای، شأن نزول خاصی داشت لذا ما نمی‌توانیم از آن شان نزول، به مورد دیگری تعدی کنیم و آن آیه اختصاص به همان مورد داشته باشد؛
اما:

در روایات:

در روایات یا در کلمات افراد دیگر، این چنین نباشد.

به هر جهت این دو موید عبارتند از:

طبق روایت امام باقر(علیه السلام) قرآن و آیات آن همواره زنده‌اند و همچنانکه بر گذشتگان جاری شدند بر آیندگان نیز جاری می‌گردند؛

از امام باقر(علیه السلام) در مورد قرآن کریم، در کتاب کافی شریف در جلد دوم صفحه 156 و در تفسیر عیاشی، این روایت رسیده است که فرمودند: «إِنَّ الْقُرْآنَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ وَالْآيَةُ حَيَّةٌ لَا تَمُوتُ فَلَوْ كَانَتْ الْآيَةُ إِذَا نَزَلَتْ فِي الْأَقْوَامِ مَاتُوا فَمَاتَ الْقُرْآنُ وَلَكِنْ هِيَ جَارِيَةٌ فِي الْبَاقِي كَمَا جَرَتْ فِي الْمَاضِي».

این تصریح خیلی خوبی است، حالا اگر کسی در علم اصول هم، در آن بحث یک مقداری تردید کند، یا بگوید آنچه آنجا هست معلوم نیست در مورد قرآن ثابت باشد، شما اطلاع دارید که اخباری‌ها، هر ظاهری را حجت می‌دانند غیر از ظاهر قرآن، اخباری‌ها ظاهر روایات را حجت می‌دانند، اما فقط ظاهر قرآن را حجت نمی‌دانند. حال ممکن است یک کسی بگوید این قاعده‌ی اصولی هم شامل قرآن نمی‌شود، چون قرآن یک کتاب خاصی است، این روایت خیلی خوبی است که حضرت امام باقر(علیه السلام) می‌فرماید: «قرآن حی لا یموت والایة حیة لا تموت» و اگر یک آیه‌ای در مورد اقوامی نازل شود و آن اقوام بمیرند اما قرآن نمی‌میرد زیرا «هی جاریة فی الباقی کما جرت فی الماضی».

طبق روایت امام صادق(علیه السلام) قرآن و آیات زنده‌اند و همانگونه که بر اولین فرد جاری شده بر آخرین فرد نیز جاری می‌شود؛

نظیر این روایت هم از امام صادق(علیه السلام) در کتاب کافی شریف جلد دوم صفحه 156 نقل شده که فرمودند: «إِنَّ الْقُرْآنَ حَيٌّ لَمْ يَمُتْ وَإِنَّهُ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَكَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَيَجْرِي عَلَى آخِرِنَا كَمَا يَجْرِي عَلَى أَوَّلِنَا» یعنی اینکه «قرآن حی لم یمت»، اگر ما بودیم، همین تعبیر بس بود، ولی امام صادق(علیه السلام) برای روشن شدن مقصودشان باز توضیح دادند، یعنی آیه اختصاص به یک زمان خاص و یک افراد و اشخاص خاصی ندارد، «یجری کما یجری اللیل و النهار» همانطوری که شب و روز می‌آید و می‌رود و هر شب و روزی یک شب و روز جدیدی است این قرآن نسبت به هر زمانی این حکم را دارد، یک طلوع جدیدی دارد «و کما تجری الشمس والقمر و یجری علی آخرنا کما یجری علی أولنا» بر آخر ما، یعنی آخرین شخصی که در این دنیا می‌آید و بعد قیامت واقع می‌شود، این قرآن همان حجّیتی را برای او دارد که «علی اولنا» داشت. «فلو تکون ممن یقول للشیء إنه فی شیء واحد» ظاهراً اصلاً این روایات این چنینی تعریض به اهل سنت دارد.

ملاحظه کردید مفسرین اهل سنت همین آیه‌ی **(أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ)** را گفتند در مورد آن گروهی است که پیامبر اکرم(صلي الله عليه وآله وسلم) را از مدینه خارج کردند، چه اینکه اینها همان قریش، بودند که پیامبر اکرم(صلي الله عليه وآله وسلم) را از مکه خارج کرد و به زعم اهل سنت آیه در مورد آنها نازل شده و اصلاً ربطی به دیگران ندارد، پس این روایات تعریض به اهل سنت دارد و معلوم می‌شود که ائمه اطهار(علیهم السلام) واقعاً از این جهت خیلی ناراحت بودند که اهل سنت در زمان آنها آیات قرآن را منحصر می‌کردند به یک افراد و مصادیق و همان سبب نزول خودش و در مورد دیگر جاری نمی‌کردند، این هم مؤید این مطلب است و بحث در این آیه تمام می‌شود.

از دیگر آیاتی که در همین سوره مبارکه حج مطرح شده و از آن مسئله‌ی وجود مبارک امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) استفاده شده آیه 45 این سوره است **(فَكَأَيُّ مِّنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فِيهَا خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَيَبْرِ مِعْطَلَةٍ وَقَصْرِ مَشِيدٍ)** ابتدا این آیه را یک مقداری معنا کنیم و بعد ببینیم این مدعایی که شده از این آیه شریفه استفاده می‌شود یا خیر؟ لذا چند نکته مقدماتی در این زمینه وجود دارد:

نکته اول: پیرامون فراز **«فَكَأَيُّ مِّنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ»**؛

خداوند متعال (سبحانه و تعالی) در این آیه شریفه، در مقام بیان مجازات قومی است که با خدا (سبحانه و تعالی) مخالفت می‌کردند و از این جهت با آیات قبل هم ارتباط دارد و شدت مجازات را خداوند (سبحانه و تعالی) در این آیه بیان می‌کند **(فَكَأَيُّ مِّنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا)** چه بسیار قریه‌هایی بوده که خدای تبارک و تعالی (سبحانه و تعالی) آن قریه را می‌فرماید: هلاک کردیم؛ حال در مورد الفاظ روایت دو مطلب وجود دارد که عبارتند از:

مطلب اول: پیرامون فراز »

قَرْيَةٍ»

بعضی‌ها کلمه‌ی «اهل» را در آیه در تقدیر می‌گیرند که این خلاف ظاهر است، زیرا وقتی خود **(قَرْيَةٍ)** هلاک بشود تبعاً مردمش هم هلاک می‌شوند، یعنی نمی‌شود قریه از بین برود ولی مردمش از بین نروند؟! خود قریه را خدا (سبحانه و تعالی) می‌فرماید اساساً طوری شد که باید تمام این قریه خراب می‌شد.

مطلب دوم: پیرامون فراز **«وَهِيَ ظَالِمَةٌ»**؛

پیرامون قریه‌ای که **(وَهِيَ ظَالِمَةٌ)** اهل این قریه همه ظالم و کافر بودند و یا کافر شدند، ما اینها را هلاک کردیم، مثلاً راجع به قوم حضرت صالح (علیه السلام) دارد که چهارهزار نفر به حضرت صالح (علیه السلام) ایمان آوردند و اینها با حضرت صالح آمدند در یک جایی به نام حضرموت. البته علت اینکه به آنجا حضرموت می‌گویند این است که چون حضرت صالح «حَضَرَ» و «مات» یعنی در آنجا حاضر شد و وقتی به آنجا رسید رحلت فرمود، حضرت صالح (علیه السلام) که مُرد قوم ایشان آنجا ماندند و تکثیر نسل کردند و زیاد شدند و بعد همه‌شان کافر شدند و خدای تبارک و تعالی (سبحانه و تعالی) یک نبی دیگری را به نام «حنظله (علیه السلام)» فرستاد که اینها آن نبی بزرگوار (علیه السلام) را به قتل رساندند و خدا (سبحانه و تعالی) می‌فرماید: لذا ما همه‌ی این قریه و اهلش را هلاک کردیم.

نکته دوم: پیرامون فراز **«فَإِنِّي خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَيَبْرِ مِعْطَلَةٍ وَقَصْرِ مَشِيدٍ»**

بعد می‌فرماید: **(فَإِنِّي خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا)** حال چند احتمال در الفاظ این آیه وجود دارد:

مطلب اول:

پیرامون چند احتمال در فراز **«فَإِنِّي خَاوِيَةٌ»**؛

خاویه به معنای ساقطه؛
اگر (خاویه) را به معنای ساقط معنا کردیم پس (خاویهً علی عروشها) یعنی «ساقطهً علی سقوفها»، که این (علی) هم احتمال قوی دارد به معنای «مَعَ» باشد یعنی این سقفش ساقط شد. بعد این قریه «ساقطهً مع سقوفها و عروشها».
احتمال دوم: خاویه به معنای خالیه؛
باز احتمال دارد که (خاویه) از «خوی المنزل» باشد «إِذَا خَلَاءَ مِنْ أَهْلِهِ»، منزلی که خالی است را (خاویه) می‌گویند. آن وقت (فَهِیَ خَاوِیَةٌ عَلَی عُرُوشِهَا) یعنی این قریه از مردم خالی شد، (عَلِی عُرُوشِهَا) یعنی «مَعَ بقاء عروشها»، عروش آن باقی است.

پس:

اگر به معنای «ساقطه» باشد عروش آن هم نابود شده و ریخته و اگر به معنای «خالیه» باشد یعنی عروش آن باقی است.

احتمال سوم:

جایگاه ادبی خاویه و علی عروشها؛

حالا باز در این (فَهِیَ خَاوِیَةٌ عَلَی عُرُوشِهَا) یک احتمال ادبی دیگری هم وجود دارد که (فَهِیَ خَاوِیَةٌ) که در اینجا (خاویه) خبر اول باشد و (عَلِی عُرُوشِهَا) خبر دوم باشد، یا خبر بعد الخبر بگیریم که باز یک معنای دیگری پیدا می‌کند. عمده این ذیل آیه شریفه است، تا اینجا نحوه‌ی مجازات است.

مطلب دوم:

پیرامون دو احتمال در معنای «وَبِئْسَ مُعْطَلَةٌ»؛

بعد خداوند (سبحانه و تعالی) می‌فرماید: (وَبِئْسَ مُعْطَلَةٌ) این عطف به قریه است، یعنی چه بسیار قُرایی که ما این عذاب را برایشان فرستادیم و بعد می‌فرماید چه بسیار (وَقَصْرٍ مَشِيدٍ) بئر معطلی که هست و قصر مشیدی که بعد معنا می‌کنیم. برای کلمه (مُعْطَلَةٌ) چند معنا ذکر کرده‌اند:

معنای اول: «مُعْطَلَةٌ» به معنای چاه پر آب معطل مانده؛

اگر (مُعْطَلَةٌ) به تشدید از باب تفعیل باشد یعنی چاهی که معطل می‌ماند، یعنی چاهی که آب دارد، جوشش دارد، اما معطل است و هیچ زمینی از او سیراب نمی‌شود و هیچ انسانی از او نمی‌خورد، چاه پر آبی که معطل می‌ماند.

معنای دوم:

مُعْطَلَةٌ به معنای چاه قابل استفاده‌ی معطل مانده؛

بعضی‌ها هم بدون تشدید «مُعْطَلَةٌ» خواندند یعنی به معنای «آمَرَه»، چاه آمَره یعنی چاهی که به درد استفاده می‌خورد، ولی کسی نیست از آن استفاده کند، خدا (سبحانه و تعالی) می‌فرماید: قُرایی که ما خودش و اهلیش را هلاک کردیم و بئری که معطل است،

چه بسیار بئرهایی که معطل است، چاههای آبی که در عالم هست و الآن هم داریم، چاههای آبی که در نقاط مختلف وجود دارد و کسی از آن استفاده نمی‌کند.

مطلب سوم:

پیرامون دو احتمال در معنای «مَشید»؛
در کتب اهل لغت «شید» به دو معنا آمده،

معنای اول:

شید به معنای گچ؛
یکی به معنای گچ، اهل مدینه به گچ می‌گویند شید، قصر مشید یعنی قصوری که از گچ ساخته شده، در زمان قدیم و زمانی که سیمان نبود، قبلاً گل بود و بعد که خواستند خانه‌ها را محکم‌تر درست کنند از گچ درست می‌کردند.

معنای دوم:

شید به معنای ارتفاع؛
معنای دیگر شید هم ارتفاع است؛ یعنی قصری که خیلی ارتفاع زیادی دارد، پس خدا(سبحانه و تعالی) می‌فرماید چه بسیار چاههای معطلی که هست و چه بسیار قصوری مشیدی که وجود دارد.

نکته سوم:

تبیین دو شاهد مثال روایی، ذیل آیه شریفه؛
در این آیه شریفه، دو شاهد روایی وجود دارد و آن این است که:

شاهد روایی اول:

امام صادق(علیه السلام) بئر معطله را امام غائب از آل محمد(عجل الله تعالی فرجه الشریف) دانسته و قصر مشیده را نیز بر فضائل امیر مومنان و اولاد معصوم ایشان(علیهم السلام) تطبیق داده است؛

یک روایتی در «تفسیر علی بن ابراهیم قمی(رحمة الله)» در ذیل این آیه آمده، البته علی بن ابراهیم نمی‌گوید این روایت است یا نه؛ بلکه وی همان آیه شریفه (اذن للذین یقاتلون) را که مطرح می‌کند، آنجا می‌گوید: «عن ابن ابی عمیر عن ابن مسکان عن ابی عبدالله(علیه السلام)» آیه (اذن للذین) را بیان می‌کند و بعد که در آن آیه بحثش تمام می‌شود می‌گوید: «و أما قوله و بئر معطله قال» حال آیا این «قال» یعنی «قال امام صادق(علیه السلام)» یا «قال علی بن ابراهیم»؟ به هر جهت گوینده‌ی این «قال» روشن نیست. البته درباره تفسیر علی بن ابراهیم بحث‌های مفصلی وجود دارد، ولی دو مساله از آنها عبارتند از:

در کنگره‌ی که اخیراً برای علی بن ابراهیم قمی (رحمة الله) برگزار شد، یک بحثی از ما منتشر شد که آیا همه این تفسیر، مربوط به علی بن ابراهیم است؟ یا اینکه یک مقداری از آن مربوط به ابی الجارود است و یا اینکه اساساً سه قسمت است و بخشی از آن را شاگرد شاگرد علی بن ابراهیم نگاشته است؟ احتمالات زیادی است.

این بحث نیز، در جای خودش ثابت است که درست است که ما می‌گوئیم تفسیر علی بن ابراهیم، تفسیری روایی است، اما مواردی در آن وجود دارد که علی بن ابراهیم (رحمة الله) خودش تفسیر کرده! حال آیا در مورد این روایت نیز، این «قال» یعنی «قال علی بن ابراهیم» یا اینکه آن را از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که:

اگر جناب علی بن ابراهیم (رحمة الله) این کلام را از امام صادق (علیه السلام) نقل کند در این صورت سند این روایت، بسیار سند خوبی است و بر این مبنا که حضرت امام صادق (علیه السلام) این روایت را فرموده باشند، آن حضرت (علیه السلام) می‌فرماید: «هو مثلُ لآل محمد (صلي الله عليه وآله وسلم) قوله بئر معطله هي التي لا يستسقى منها» آن چاهی که از آن استسقا نمی‌شود «و هو الامام الذي قد غاب» امامی که غیبت کرده و پنهان است «فلا يقتبس منه العلم» علم از او اقتباس نمی‌شود «والقصر المشيد هو المرتفع» یعنی آن خانه‌ی بلند «و هو مثلُ لأمير المؤمنين و الأئمة و فضائلهم المشرقة على الدنيا» فضائل مشرقه‌ی آنها بر دنیا «و هو قوله ليظهره على الدين كله» یعنی روزی می‌آید که امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین (علیهم السلام) تمام فضائلشان بر دنیا اشراق پیدا می‌کند.

به عبارت دیگر، اگر گفتیم این کلام، کلام امام صادق (علیه السلام) است لذا می‌توان گفت آیه دلالت بر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دارد و از این منظر، دنباله‌ی روایت هم یک قرینه‌ای می‌شود بر این مطلب؛ چون در ادامه می‌گوید «و قال» یعنی امام صادق (علیه السلام) «هي التي لا يستسقى منها و هو الامام الذي قد غاب فلا يقتبس منه العلم» از او، علم اقتباس نمی‌شود.

به هر روی، برخی از کتاب‌های روایی هم وجود دارند که این روایت را از «تفسیر علی بن ابراهیم (رحمة الله)» نقل کردند. همچون جناب محمد بن العباس (رحمة الله) در کتاب «تأويل الآيات الظاهرة» و یا مرحوم فیض کاشانی (رحمة الله) در کتاب «تفسیر صافی» و یا مرحوم بحرانی (رحمة الله) صاحب کتاب «البرهان فی تفسیر القرآن» و یا مرحوم علامه مجلسی (رحمة الله) در کتاب «بحار الانوار» و یا مرحوم عروسی حویزی (رحمة الله) در کتاب «تفسیر نور الثقلین»، تماماً از همین «تفسیر علی بن ابراهیم (رحمة الله)» نقل کردند.

اما: اگر گفتیم این کلام خود جناب علی بن ابراهیم (رحمة الله) است؛ در این صورت دیگر این کلام به درد ما نمی‌خورد، زیرا در این صورت ایشان یک مصداقی از آیه را ذکر کرده و ما هم می‌توانیم ادعا کنیم و بگوئیم که واقعاً در زمان ما مصداق (بئرِ مُعْطَلَةٍ) وجود مقدس امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است، وجود شریفی که از علم او، استفاده نمی‌شود، از وجود او هیچ استفاده نمی‌شود! فقط تنها استفاده‌ی از وجود ایشان، این است که اساس شیعه و دیانت را آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) عنایت دارد که محفوظ بماند، اما اینکه مردم بتوانند از او استفاده کنند، امکان ندارد. در نتیجه در این صورت ما می‌توانیم بگوئیم حضرت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) یکی از مصداق آیه است، ولی دیگر نمی‌شود گفت آیه، دلالت بر آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دارد.

امام کاظم(علیه السلام): بئر معطله امام صامت و قصر مشید امام ناطق است؛
باز مرحوم بحرانی(رحمة الله) در همین تفسیر «البرهان فی تفسیر القرآن» جلد سوم صفحه 30 از امام موسی بن جعفر(علیهما السلام) روایتی آورده که «البئر المعطلة الامام الصامت و القصر المشید الامام الناطق» یعنی آن حضرت بئر معطله را امام صامت دانسته و قصر مشید هم امام ناطق اعلام فرموده است.

نظر مختار در مورد شاهد روایی دوم:

در صورتی که بئر معطله را در این روایت امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) یا همان امام صامت بدانیم در این صورت آیه اختصاص بر آن حضرت دارد؛

اما ظاهراً روایت امام کاظم(علیه السلام) دو احتمال وجود دارد و تنها در یک صورت می‌توان آیه را مختص امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) دانست؛ به دیگر سخن: اگر ما روایت امام موسی بن جعفر(علیهما السلام) را بخواهیم بگوئیم این **(بئرِ مُعْطَلَةٍ)** به هر امامی اطلاق می‌شود که در زمان خودش صامت بوده و کسی از او استفاده نکرده، مثلاً فرض کنید آن دوران 25 ساله‌ای که امیرالمؤمنین(علیه السلام) خانه نشین بود، آنجا **(بئرِ مُعْطَلَةٍ)** صدق می‌کند، ولی باز اختصاص به امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) پیدا نمی‌کند، یعنی ما باشیم و این روایت امام موسی بن جعفر(علیهما السلام) این عنوان **(بئرِ مُعْطَلَةٍ)** اثبات امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) نمی‌کند و ما هم دنبال آیاتی هستیم که دلالت بر خصوص امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) داشته باشد؛ لکن در روایت قبلی، اگر آن را از امام صادق(علیه السلام) بدانیم، نه از علی بن ابراهیم، در این صورت فراز **(بئرِ مُعْطَلَةٍ)** منحصر به امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌شود و می‌گوئیم در میان ائمه اطهار(علیهم السلام)، بالآخره از هر امامی یک استفاده‌ای شد، مثلاً امیرالمؤمنین(علیه السلام) بالآخره پنج سال حکومت کرد و یا بالآخره از امام حسن(علیه السلام) و امام حسین(علیه السلام) و یا سایر ائمه(علیهم السلام) به غیر از امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) به نحوی استفاده شد، چه این‌که این همه روایت از امام صادق و امام باقر و ائمه دیگر(علیهم السلام) داریم ولی از امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) چنین استفاده‌ای را نداریم، لذا بگوئیم بئر معطل فقط امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) است!

او امامی است که هیچ نحوه از او استفاده نشده و معطل است، چشمه‌ی پرآبی است که هیچ کسی از او آن طوری که باید و شاید سیراب نشده، امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) است؛ ولی: اگر ما روایت امام موسی بن جعفر(علیهما السلام) را بخواهیم بگوئیم امام صامت فقط امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) است و امام ناطق سائر ائمه(علیهم السلام) هستند یعنی اینکه می‌فرماید: «البئر المعطلة الامام الصامت و القصر المشید الامام الناطق» بدین معناست که امام ناطق همه‌ی ائمه(علیهم السلام) را می‌گیرد، و امام صامت فقط امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) باشد. در این صورت آیه دلالت بر خصوص امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) خواهد داشت.

بیان نظر مختار در مورد آیه 45 حج؛

علی ایّ حال به نظر مختار، آیه شریفه 45 حج که فرمود: **(فَكَأَيُّ مِّنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ)** نیز، یکی از آیاتی است که می‌تواند تا یک حدی به عنوان یکی از مؤیدات باشد. مخصوصاً یک نکته‌ای در مورد خود امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) از آیات قرآن استفاده شد که روایات آب جاری را بر امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) منطبق می‌کنند، یعنی باز بگوئیم این **(بئرِ مُعْطَلَةٍ)** هم اشاره به آن حضرت(عجل الله تعالی فرجه الشریف)

می‌تواند داشته باشد.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.